

جستاری در طلاق*

کیوسف بهادری**

قاسم ابراهیمی پور***

چکیده

طلاق یا جدایی زن از مرد به وسیله صیغه مخصوصی جاری می‌شود که با مفاهیمی همچون فسخ، اظهار فقد، و جدایی متفاوت است. حق طلاق با استناد به روایات و دلایلی مثل مسئولیت‌های اقتصادی مرد و تفاوت‌های طبیعی و جنسی بین زن و مرد به دست مرد سپرده شده است. دلایل طلاق را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: یکی عدم پای‌بندی به تعهدات، از جمله تعهد نسبت به معاشرت متعارف، ارضای نیاز جنسی، پرداخت نفقه؛ و دیگری عدم تفاهم میان زوجین که فاصله عاطفی، کراهت، بی‌عفتی، بی‌اعتنایی به دین یا ارتکاب بزه‌کاری و اعتیاد از جمله مصادیق آن است. با اینکه در اسلام از طلاق به شدت نکوهش شده است، اما گاهی به دلیل پایبند نبودن زن و مرد به وظایف خود و به خطر افتادن فلسفه ازدواج، آن را امضا کرده و در بعضی مواقع لازم شمرده است.

کلیدواژه‌ها: طلاق، خانواده، اسلام، آسیب‌شناسی.

* این مقاله برگرفته از «پروژه شاخص‌های اجتماعی - فرهنگی» به سفارش مرکز بررسی‌های استراتژیک نهاد ریاست جمهوری می‌باشد.
** دانش‌آموخته حوزه علمیه (سطح دو).

*** دانشجوی دکتری اندیشه معاصر مسلمین، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام. دریافت: ۹۰/۱/۲۳ - پذیرش: ۹۰/۲/۲۵.

مقدمه

هنگام به هم پیوستن زن و مرد (خواه این رابطه زوجیت توسط یک مذهب به وجود آمده باشد یا به وسیله قانون مبتنی بر یک کشور) نوعی رابطه زناشویی رسمی و قانونی بین آنها برقرار می‌شود که هریک باید بدان پایبند باشند؛ ولی اگر هریک از طرفین به طور ارادی یا غیرارادی تکالیف ناشی از نقش خود را آن‌گونه که باید و شاید انجام ندهند، این پیوند زناشویی از هم گسسته شده، بنیان خانواده از بین می‌رود.^(۳) البته «انحلال زناشویی» مفهوم وسیعی است که طلاق تنها یکی از اسباب آن به شمار می‌آید. مرگ یکی از دو همسر، متارکه، و فسخ ازدواج شکل‌های دیگر انحلال زناشویی اند.^(۴)

مفهوم‌شناسی «طلاق»

«طلاق» اسم مصدر از ماده «طلق، يطلق» است به معنای رهایی، آزاد کردن، ترک کردن، وا گذاشتن و در نهایت، رهایی و خالی شدن از پیوند و عهد و پیمان^(۵) و برداشتن محدودیت است، خواه این محدودیت طبیعی باشد یا به قید ثانوی، و یا به واسطه عهد و پیمان.^(۶) اما در اصطلاح، به برداشته شدن و جدا کردن زن^(۷) از محدودیتی گفته می‌شود که به وسیله عقد و عهد و پیمان بین زوجین برقرار شده است.^(۸) با توجه به تعریف‌های لغوی، این نکته به ذهن می‌رسد که جدایی جسمی زن از مرد و عمل نکردن زوجین به وظایف خود، موجب جدایی و طلاق می‌شود. اما در واقع، دین مبین اسلام علاوه بر مهر تأیید زدن بر تعریف مزبور، قید دیگری را به آن اضافه می‌کند که بدون آن، از نظر دین اسلام طلاق صورت نگرفته است. از این رو، طلاق در اصطلاح شرعی عبارت است از: «ازالة قيد النكاح بصیغه خصوصه»؛^(۹) طلاق از بین بردن پیوند ازدواج با صیغه مخصوصی است که از طرف

طلاق از جمله مکروهاتی است که جامعه بشری با آن دست و پنجه نرم می‌کند. این اتفاق در اثر عوامل متعددی همچون انتخاب نادرست و نسنجیده، و عدم کفویت زوجین به وجود می‌آید. دین اسلام با توجه به شعار «پیش‌گیری بهتر از درمان»، تأکید دارد پیش از ازدواج و از سوی طرفین در انتخاب همسر دقت شود تا ازدواج منجر به طلاق نگردد.

کتاب‌هایی مانند طلاق: پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن، تألیف باقر ساروخانی، شوکران طلاق، نوشته مرتضی بهشتی و بهداشت روانی طلاق، شناخت و بررسی عوامل مؤثر در آن، تألیف سعید کاوه در این زمینه به نگارش درآمده‌اند. مقالاتی در این زمینه به رشته تحریر درآمده‌اند که می‌توان به «میغوضیت در اسلام»،^(۱) «مسئله طلاق و دنیای مسیحیت»،^(۲) اشاره کرد.

نکته‌ای که باید به آن اشاره کرد این است که بیشتر مقالات و کتاب‌ها با یک نگاه ناپسند به نظاره آن نشسته و جدایی را به طور کامل مورد خشم قلمداد کرده و مذموم‌ترین حلال‌ها شمرده‌اند که بیشتر مستندات آنها نیز روایات وارده در این زمینه است. این مقاله در پی آن بوده که آیا همه طلاق‌هایی که صورت می‌گیرد، مورد غضب خداوند قرار گرفته و نوع دیگری از طلاق وجود ندارد یا طلاق با عنوان‌های دیگر نیز وجود دارد که با روش تحلیلی و با مراجعه به متون دینی به این موضوع پرداخته شده است. در کنار این سؤال اصلی به سؤالاتی در مورد فلسفه طلاق چیست؟ حق طلاق با کیست؟ و چند نوع طلاق وجود دارد؟ نیز اشاره شده است. تقسیم‌بندی طلاق به ضروری، مذموم و ممدوح از نوآوری‌های این مقاله به شمار می‌آید که در هیچ‌یک از کتاب‌ها و مقالات به این نکته اشاره‌ای نشده است.

مستقر می‌شوند. این‌گونه جدایی، طلاق نیست، هرچند می‌تواند به طلاق منجر شود.^(۱۳)

برای آنکه زوجین از نظر شرع به طور صحیح از یکدیگر جدا شوند باید شرایط آن را رعایت کرده، بر حسب آن اقدام به جدایی کنند. بدین‌روی، در کتب فقهی شرایطی برای مرد و شرایطی نیز برای زن ذکر شده است که به موجب آن، حکم طلاق صادر می‌گردد. شرایطی که خود طلاق باید داشته باشد، مطابق بودن آن با مقررات شریعت^(۱۴) اثنا عشری،^(۱۵) به عربی خوانده شدن صیغه طلاق و شاهد قرار دادن دو مرد عادل است.^(۱۶) شرایطی که مرد باید هنگام طلاق داشته باشد عبارت است از: بلوغ، عقل و اختیار.^(۱۷) و شرایطی که برای زن ذکر شده پاک بودن از حیض و نفاس است.^(۱۸)

فلسفه طلاق

زوجیت و زندگی زناشویی علقه‌ای طبیعی است که از میل طبیعی دو جنس مخالف به یکدیگر سرچشمه می‌گیرد و دارای شرایط و ضوابط خاصی است که با پیمان‌های دیگر اجتماعی از قبیل بیع و اجاره، که یک سلسله قراردادهای اجتماعی صرف هستند، تفاوت دارد. در ازدواج، علاوه بر دو اصل «آزادی» و «مساوات»، اصل دیگری به نام «محبت، وحدت و همدلی» نیز وجود دارد. با توجه به این اصل، افراد سالیان دراز می‌توانند بدون کوچک‌ترین مشکلی در کنار هم زندگی کنند. اما اگر به سبب بروز عللی مثل اشتباه بودن نوع ازدواج و کیفیت پیوند بین آنها، این اصل به حاشیه رانده شود، رکن اصلی خانواده از بین رفته، برگشت به این زندگی دشوار خواهد بود. شاید بتوان چنین افرادی را به اجبار قانون کنار هم نگه داشت، ولی این کار تبعات دیگری را به دنبال خواهد داشت.^(۱۹) علاوه بر این، روایات متعددی به شرایط خاص، مثل

شوهر صورت می‌گیرد.^(۱۰)

ذکر قید «صیغه مخصوص» در تعریف مذکور به این دلیل است که تعریف «فسخ نکاح» از تعریف طلاق خارج شود؛ زیرا در مواردی که عقد نکاح به علت تدلیس یا عیب، فسخ می‌شود، دیگر نیازی به صیغه مخصوص نیست. گاهی در تعریف طلاق، قید «بغیر عوض»^(۱۱) را نیز اضافه کرده‌اند تا بدین‌وسیله، خلع و مبارات را از طلاق مطلق متمایز نمایند. به هر حال، «طلاق» یعنی: انحلال عقد نکاح دایمی با صیغه مخصوص و رعایت تشریفات ویژه.^(۱۲) البته باید بین طلاق و مفاهیم نزدیک به آن تمایز قایل شد تا موجب سردرگمی نشود:

۱. «طلاق» و «فسخ»: این دو واژه گرچه از نظر معنا به هم نزدیکند، اما تفاوت‌هایی میان آن دو وجود دارد که عبارت است از:

- فسخ، قطع قرارداد زوجیت است، بدون آنکه با تشریفات خاص طلاق همراه باشد.

- در فسخ، زن از مهر محروم است.

- در فسخ، روابط زوجیت به طور کامل قطع می‌شود، و حال آنکه در بعضی از اقسام طلاق، امکان بازگشت به زندگی زناشویی قبلی بدون ازدوج مجدد وجود دارد.

۲. طلاق و اظهار فقد: بین این دو کلمه نیز باید تفاوتی قایل شد. در بسیاری از جوامع، ازدواج زمانی رسمیت می‌یابد که فرزند یا فرزندان متولد شده باشند. بنابراین، در صورتی که زمانی معین از ازدواج یک زوج بگذرد و فرزندی به دنیا نیاورند ازدواج آنان از سوی فرد و جامعه نادیده گرفته شده، هریک از طرفین حق دارد بدون فسخ قرارداد زوجیت، با دیگری قرارداد ازدواج ببندند که بدان «طلاق ارتجالی» می‌گویند.

۳. جدایی و طلاق: در مواردی زن و مرد بدون طلاق، خانه را ترک می‌کنند و در خانه والدین یا بستگان خود

جدای از هم زندگی می‌کنند، اما از نظر قانونی همسر یکدیگر شمرده شده، آثار زوجیت بر آنها بار می‌شود؛ مثلاً، زن نمی‌تواند با مرد دیگری ازدواج کند و نیز مرد نمی‌تواند با زن دیگری عقد ازدواج ببندد.^(۲۴) اما در دو مذهب ارتدوکس و پروتستان، طلاق در موارد نادری مثل خیانت^(۲۵) در زناشویی مشروع شمرده شده است و در غیر این صورت، به شدت محکوم می‌شود. بنا بر عقاید این دو مذهب، پس از وقوع طلاق، زن و شوهر هر دو از ازدواج، حتی با افراد بیگانه نیز محروم هستند.^(۲۶) اما با گذشت زمان و پیشرفت جوامع، با مسئله طلاق در دنیای مسیحیت، همانند سایر پدیده‌های اجتماعی، برخوردی نوین صورت پذیرفت. با تلاش و پی‌گیری مردم و پذیرش کلیسا، احکام بطلان ازدواج انتشار یافت. به موجب آن، اگر در هنگام انعقاد عقد ازدواج، هریک از طرفین فاقد اعتبار باشد یا فردی مدعی شود که همسرش نمی‌تواند از عهده امور زناشویی برآید، این عقود قابل انحلال خواهد بود. سرانجام، شناخت و پذیرش واقعیت غالب گردید و در صورت تحقق شرایط مشخص، طلاق مجاز شناخته شد.^(۲۷)

در اسلام، از طلاق منع نشده است و به ظاهر، مرد هرگاه بخواهد می‌تواند زن خود را طلاق دهد، و زن نیز در موارد خاصی می‌تواند از دادگاه تقاضای طلاق کند، هرچند شکی نیست که طلاق در نظر اسلام، امری مذموم و ناپسند بوده و تا زمانی که راهی برای ادامه‌ی زندگی مسالمت‌آمیز وجود دارد، حتی سخن گفتن از آن نیز مذمت شده است.^(۲۸) اسلام از مرد انتظار دارد که آستانه صبر خویش را بالا ببرد و موجبات فروپاشی خانواده را فراهم ننماید.^(۲۹) به زن نیز می‌گوید: «سزاوار است که حتی بخشی از حقوق خود را به شوهر ببخشد تا منجر به طلاق نشود.»^(۳۰)

بی‌دینی، ضعف دین‌داری، بداخلاقی زن، ارتکاب فحشا، ظالم و مخالف اهل بیت علیهم‌السلام بودن^(۲۰) اشاره کرده‌اند که طلاق در آنها به طور خاص تجویز شده است. بنابراین، طلاق برای مواردی وضع شده است که کارکردهای مطلوب خانواده با اختلالات جدی روبه‌رو شود و ادامه زندگی مشترک مفاسدی بیش از پیامدهای منفی طلاق به بار آورد. در این موارد، اسلام حکم به جواز یا رجحان و احیاناً لزوم طلاق کرده است.^(۲۱)

در دین یهود، طلاق در اختیار مردان بوده و مقارن با زمانی است که مرد نسبت به زن خود بی‌میل گشته و از او متنفر شده باشد و زن در خصوص مطلقه کردن خویش هیچ اختیاری ندارد. مرد در چنین شرایطی، طلاق‌نامه‌ای نوشته، به دست زن می‌دهد و او را از خانه خود خارج می‌کند. در این طلاق‌نامه، تاریخ وقوع طلاق و علت آن درج می‌گردد. ضمناً طی طلاق‌نامه مذکور، به زن مطلقه خود اجازه می‌دهد که پس از او شوهر دیگری اختیار نماید. همچنین مرد حق دارد مادامی که زن، شوهر دیگری اختیار نکرده است، به وی رجوع کند. ولی هنگامی که زن شوهر دیگری اختیار کرده باشد، دیگر شوهر اول نمی‌تواند به او رجوع نماید. با اینکه در دین یهود، طلاق جایز شمرده شده، ولی در کتاب تورات تأکید شده است که خدای بنی‌اسرائیل از آن نفرت دارد.^(۲۲)

سه مذهب کاتولیک، ارتدوکس و پروتستان در دین مسیحیت نیز دیدگاه خاصی درباره طلاق دارند. در مذهب کاتولیک، طلاق به طور جزم حرام^(۲۳) دانسته شده که تحت هیچ عنوانی، حتی در صورت خیانت زن و شوهر، پیوند زناشویی قابل انحلال نیست. تنها راهی را که اسقف‌های مسیحی در صورت خیانت به پیمان زناشویی پیشنهاد می‌کنند این است که بین زن و مرد «تفرقه جسمانی» برقرار شود. در این صورت، زن و مرد

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «پنج گروهند که دعایشان مستجاب نمی‌شود: یکی از آنان مردی است که خداوند اختیار طلاق زنش را به او سپرده، در حالی که زنش او را آزار می‌دهد و او می‌تواند مهر و نفقه‌اش را پردازد و وی را رها کند، ولی رهاش نمی‌کند و فقط به دعا می‌پردازد تا خدا برایش کاری بکند ...» (۳۵)

دین اسلام برای هر امری که به انسان‌ها ارائه می‌دهد، دلیل و منطق قانع‌کننده‌ای دارد. به همین دلیل، برای سپرده شدن این حق به دست مردان نیز دلایلی ارائه کرده است که می‌تواند به نوبه خود، در جلوگیری از طلاق و پایین آوردن آمار آن بسیار مفید واقع شود. مهم‌ترین این دلایل عبارت است از:

دلیل اول: مسئولیت‌های اقتصادی مردان و معافیت زنان از تأمین مایحتاج خانواده موجب واگذاری حق طلاق به مردان شده است؛ چراکه امکان تداوم حیات خانوادگی تا حد زیادی به توانایی مرد در تأمین معیشت خانواده بستگی دارد. این در حالی است که ناتوانی زن از ایفای کارکردهای حمایتی، مراقبتی و اقتصادی تنها بعضی از اختلالات را موجب می‌گردد و اصل حیات خانواده را به مخاطره اندازد. بنابراین، اگر این کارکردهای خانواده - یعنی خدمات‌رسانی مادی در شکل‌های متعدد آن - را معیار قرار دهیم، اختصاص حق طلاق به مرد بهترین گزینه خواهد بود؛ (۳۶) زیرا به طور طبیعی، حقوق به کسی تعلق می‌گیرد که مسئولیت بیشتری بر عهده دارد.

دلیل دوم: مرد در صورتی که همسر خود را طلاق دهد نیازمند ازدواج با دیگری خواهد بود و این به معنای تقبل هزینه‌های این ازدواج است. در این صورت، هزینه‌های مهریه ازدواج سابق و ازدواج مجددی که پس از طلاق صورت می‌گیرد، بر عهده او خواهد بود. این در حالی است که زن در صورت طلاق و ازدواج مجدد از این

روایات متعددی از اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام در نکوهش طلاق وارد شده است که در مجموع، بر چند زمینه تأکید دارد: اول اینکه طلاق امری آسیبی و البته اجتناب‌ناپذیر است و چنانچه نرخ طلاق در حد متعارف نگه داشته شود، می‌تواند حایز کارکردهایی برای خانواده و جامعه باشد. دیگر اینکه باید کوشید تا جایی که امکان دارد از بروز طلاق جلوگیری شود. سرانجام اینکه باید وجدان جمعی بر دوام و تقدس زوجیت تأکید نماید و طلاق مورد سرزنش قرار گیرد، تا آنجا که در صورت تکرار، موجبات طرد اجتماعی تلویحی او فراهم آید. (۳۱) طبیعی است تحت فشار اجتماعی ناشی از این طرد، جامعه با کاهش نرخ طلاق و سازگاری و مدارای بیشتر در خانواده مواجه خواهد شد. خلاصه آنکه جواز طلاق از جمله ضروریات اجتماعی است که مانع آسیب‌های فراوانی می‌شود که در صورت حرمت طلاق در جامعه، پدیدار خواهد شد. با این حال، سؤال مهم این است که حق طلاق باید به چه کسی داده شود؟

حق طلاق

در باره حق طلاق، نظریه‌های گوناگونی مطرح شده است. اما آنچه مسلم و دارای اهمیت است اینکه در آیین یهود، برهما و در ایران باستان و قوانین حمورابی، طلاق در دست مردان بوده است. در دین مبین اسلام نیز حق طلاق در شرایط معمولی به دست مرد (۳۲) سپرده شده (۳۳) و روایات ذیل شاهدهی بر این مدعاست:

از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده: «سه گروه هستند که دعا می‌کنند، ولی به اجابت نمی‌رسد یا دعایشان به خودشان بازگشت داده می‌شود: ... یکی از آنها مردی است که دعا می‌کند: خدایا، بین من و همسرم جدایی بینداز. خداوند در جواب می‌فرماید: آیا این امر (جدایی) را به دست خودت نداده‌ام؟» (۳۴)

محبت و مهربانی است. این عامل به دلیل تفاوت‌های روحی بین زن و مرد، در زنان دارای اهمیت بیشتری است؛ زیرا زنان محتاج محبت و مردان نیازمند قدردانی هستند. از این رو، اگر این رکن از طرف مرد نسبت به زن به خطر بیفتد و مرد به همسر خود بی‌علاقگی و بی‌وفایی نشان دهد، زن علاوه بر اینکه نسبت به او سرد و بی‌علاقه خواهد شد، انحلال زندگی را نیز به دنبال دارد؛ چراکه این بی‌علاقگی از سوی زنان به معنای فرو ریختن رکن اصلی زندگی است. اما این اصل اگر از طرف زن به مخاطره بیفتد، آنچنان‌که برای زن اهمیت دارد، برای مرد اهمیت ندارد. بنابراین، نهایت بی‌محبتی زن به مرد به دو سه روز قهر می‌انجامد.^(۴۲) به همین دلیل، اگر حق طلاق در دست زن بود با احساس اولیه خود مبنی بر عدم محبت شوهر، از او جدا می‌شد، اما وجود این خصلت طبیعی در مرد باعث جلوگیری بسیاری از طلاق‌های غیرضروری می‌شود.

همه آنچه گفته شد به این معناست که طلاق به صورت یک حق طبیعی از مختصات مرد است. اما اینکه مرد می‌تواند به عنوان تکیل مطلقاً یا در موارد خاصی از طرف خود به زن حق طلاق بدهد، مطلب دیگری است که هم در فقه اسلامی مورد قبول بوده و هم قانون مدنی ایران بدان تصریح کرده است.

انواع طلاق

در یک تقسیم استقرایی، عوامل طلاق را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود. یکی عدم پای‌بندی به تعهدات از جمله تعهد نسبت به معاشرت متعارف و ارضای نیاز جنسی، و دیگری عدم تفاهم میان زوجین که فاصله عاطفی، بی‌عفتی یکی از زوجین، بی‌اعتنایی به دین یا ارتکاب بزه کاری و اعتیاد از جمله مصادیق آن است.

هزینه‌ها معاف است.^(۳۷) به همین دلیل، مردها تمایل کمتری به طلاق دارند، تا جایی که تحمل شرایط ناخوشایند را بر پذیرش این هزینه‌ها ترجیح می‌دهند. اما زنان به دلیل آزاد بودن از هزینه‌های طلاق و ازدواج مجدد به راحتی می‌توانند با بروز کوچک‌ترین مشکل به دادگاه مراجعه کرده، درخواست طلاق دهند. بر این اساس و با توجه به اینکه اسلام کاهش نرخ طلاق را به عنوان یک اصل در نظام ارزشی خود می‌پذیرد اختصاص حق طلاق به مرد تناسب بیشتری خواهد داشت.^(۳۸)

دلیل سوم: با توجه به تفاوت‌های طبیعی بین زن و مرد مثل سهم زیاد زن از عواطف و احساسات نسبت به مرد و سرعت تأثیرات زنان درباره مسایل مربوط به ازدواج و نیز منطق خواسته‌های عمومی آنان، زنان غالباً بیش از مردان تقاضای طلاق می‌کنند و در بیشتر موارد، عللی که برای طلاق می‌آورند مستحکم نیست.^(۳۹) اما در مقابل، مردان دیرتر به فکر طلاق می‌افتند و همین موجب در اختیار گرفتن حق طلاق توسط جنس مذکور شده است.^(۴۰)

دلیل چهارم: نکته دیگر به تفاوت زن و مرد در ناحیه نیازهای جنسی بازمی‌گردد. احساس نیاز جنسی مرد به زن بیش از احساس نیاز زن به مرد است^(۴۱) و مرد از نظر جنسی در مقابل تحریک‌ها مقاومت کمتری دارد. طلاق راه‌های مشروع ارضای این نیاز را سلب نموده و مرد را دچار مشکلات زیادی می‌کند، بر خلاف زن که به دلیل استقامت زیادی که دارد به راحتی به جنس مخالف تمایل پیدا نمی‌کند. با توجه به این موضوع، مرد به راحتی تصمیم به طلاق نمی‌گیرد، اما زن بدون این دغدغه می‌تواند با بروز مشکلات کوچک درخواست طلاق کند. به عبارت دیگر، این نقطه ضعف مردان مانع تمایل فوری به طلاق و در نتیجه، استحکام خانواده است.

دلیل پنجم: یکی از پایه‌های اساسی زندگی زناشویی

الف. عدم پای‌بندی به تعهدات

با ازدواج، پیمان مقدّسی بین مرد و زن برقرار می‌شود که علاوه بر سر و سامان گرفتن آنها، موجب خشنودی خدا و پیامبر اکرم ﷺ نیز خواهد شد. این پیمان یک سلسله تعهدات برای طرفین به وجود می‌آورد که با انجام آن، علاوه بر سعادت‌مندی طرفین، سعادت اجتماع را نیز به دنبال دارد. این تعهدات همه وظایف الزامی زن مثل تمکین و وظایف مرد مثل تأمین مایحتاج را دربر می‌گیرد که امتناع هریک از زوجین از انجام وظایفشان، می‌تواند منجر به بروز مشکلاتی شود و در صورت استمرار طلاق را در پی داشته باشد. بنابراین، علت عمده طلاق‌هایی که در جامعه کنونی ما اتفاق می‌افتد نپرداختن به مسئولیت‌ها و رعایت نکردن حقوق طرف مقابل؛ یعنی نپرداختن نفقه، سوء‌معاشرت، تأمین نکردن نیاز جنسی و فقدان تفاهم است.

۱. **سوء‌معاشرت:** زن و مرد در ضمن ازدواج متعهد می‌شوند که با هم به سر ببرند و در غم، شادی شریک یکدیگر باشند. همسری زن و مرد به این معناست که سلوکشان با خوش‌رویی و مسالمت‌آمیز و مهربانی همراه باشد. این دو باید از انجام اعمالی که سبب ایجاد نفرت و کینه یا غم و اندوه فراوان در دیگری است، پرهیزند. به همین دلیل، یکی از وظایف زن و مرد معاشرت نیکوست. «معروف» در برابر «منکر»، به معنای رفتاری است که از نظر شرعی و عقلی پسندیده باشد که در مجموع، به ادای حقوق زن، اعم از انصاف در قسمت، نفقه و خوبی سخن و رفتار اطلاق می‌شود؛ یعنی زن را نزند و سخن بد به او نگوید و با او گشاده‌رو باشد.^(۴۳) بنابراین، از جمله مصادیق سوء معاشرت، می‌توان به ناسزاگویی، ضرب و شتم، مشاجره، تحقیر (توهین)، بی‌اعتنایی به همسر و خواسته‌های او، اعتیادهای مضر بیرون کردن از خانه، ظلم، ضرر رساندن و سخت‌گیری در مخارج اشاره کرد. قرآن

کریم با بیان یک اصل کلی تحت عنوان «معاشرت نیکو» این مسئله را تبیین نموده است: ﴿وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾ (نساء: ۱۹)؛ و با آنها (زنان) به شایستگی رفتار کنید.

شاید دلیل مخاطب قرار دادن مرد در این آیه و آیات مشابه دیگر^(۴۴) نیاز شدید زن به عاطفه و محبت^(۴۵) و در مقابل، توانایی جسمی مرد و قوه عاطفی کمتر او و در نتیجه، احتمال ضرب و شتم و کم‌توجهی از سوی مرد باشد. در احادیث^(۴۶) و قوانین حقوق خانواده^(۴۷) نیز بر این موضوع تأکید فراوان شده است. لوازم حسن معاشرت را به دقت نمی‌توان معین کرد؛ چراکه حسن معاشرت مربوط به رفتار زوجین مطابق عرف، عادات، رسوم اجتماعی و مقررات شرع است که ممکن است بر حسب زمان، مکان و افراد تغییر کند. اما در مجموع، می‌توان گفت: زن و شوهر باید با یکدیگر مهربان، خوش‌اخلاق، خوش‌برخورد، دلسوز، مددکار، غمخوار، باادب، باانصاف، راستگو، رازدار، امین، وفادار، خیرخواه و خوش‌رفتار باشند.^(۴۸) بنابراین، تمام آنچه از نظر اجتماعی توهین محسوب شود یا آنچه با عشق به کانون خانواده و اقتضای محبت بین دو همسر منافات دارد از مصادیق سوء‌معاشرت در خانواده است.

ضرب و شتم: یکی از مصادیق سوء‌معاشرت «ضرب و شتم» است. گاهی اختلافات و درگیری‌های بین زن و مرد منجر به بگو مگو و فریادهای بلند می‌شود که باید طرفین با کنترل خود به این جدال پایان دهند. اما در برخی موارد، به علت عواملی از جمله ضعف کنترل درونی این تنش بالا گرفته، منجر به ضرب و شتم می‌شود. این عمل با همه زشتی که به دنبال دارد، در بسیاری از موارد قابل تحمل است، اما گاهی قابل تحمل نبوده، ضررهای روحی و جسمی زیادی به دنبال دارد و تا مرز قتل از جانب

زوجین، بخصوص از طرف مرد کشیده می شود.

بسیاری از مراجعه کنندگان به مراجع قضایی، ضرب و شتم را علت طلاق معرفی کرده اند. از این رو، در مواردی که مرد احساس کند اختلافاتشان قابل کنترل نبوده، منجر به خشونت می شود بهترین کار طلاق است. (۴۹) بنابراین، این قسم از سوء معاشرت به سه دسته قابل اغماض، قابل تحمّل و غیر قابل تحمّل تقسیم می شود که در صورت اخیر، پس از طی مراحل درمانی و اصلاحی، طلاق ضروری است.

بداخلاقی همسر: خوش رفتاری زوجین با یکدیگر یکی از اوامر الهی است (۵۰) که آثار زیادی به دنبال دارد. اما اگر این عامل در زندگی نادیده گرفته شود، مسلماً موجب اختلافات زیادی در زندگی خواهد شد. بدین روی، از یک سو در روایات زیادی به این نکته توجه شده و از آزار دادن یکدیگر نهی شده اند، (۵۱) و از سوی دیگر نیز تحمّل آزار همسر مورد تأکید قرار گرفته است. ولی گاهی بداخلاقی های موجود به حدی است که قابل تحمّل نبوده، منجر به درگیری میان زوجین می شود. در روایات به این نکته اشاره شده و در صورت بروز این حالت، به ویژه از طرف زن، مرد می تواند او را طلاق دهد. خطاب بن مسلم می گوید: وارد خانه ابوالحسن علیه السلام شدم. تا خواستم از بداخلاقی همسر شکایت کنم، فرمود: پدرم زن بداخلاقی را به زوجیت من درآورد. من به ایشان شکایت کردم و او فرمود: چه چیزی مانع شده است که از او جدا شوی؟ خداوند جدایی را در اختیار تو قرار داده است. (۵۲)

امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند: پنج گروهند که دعایشان اجابت ندارد: یکی از آنها مردی است که خداوند طلاق زنی که او را اذیت می کند در اختیارش قرار داده است، ولی او زن را آزاد نمی کند. (۵۳)

یکی از وظایفی که بر عهده زن نهاده شده، پذیرش ریاست مرد است. قرآن کریم در آیه ۳۴ سوره «نساء» و آیه ۲ سوره «بقره» به این نکته تصریح کرده است. رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز در این باره می فرماید: از جمله حقوق شوهر بر زن این است که از او اطاعت کند، در مقابلش نافرمانی نکند، بدون اجازه اش از مال او صدقه ندهد، فقط با اجازه او روزه مستحبی بگیرد و بدون اجازه همسرش از منزل خارج نشود. (۵۴) نهایت این کلمات پذیرفتن همراهی و هماهنگی زن با شوهر خود است که از آن با عنوان «اطاعت» یاد شده است. این وظیفه از نظر شرع، واجب است (۵۵) و در صورت عمل نکردن، حکم به ناشزه بودن زن شده، به منظور اصلاح او، به قطع نفقه اش حکم می شود. (۵۶)

زمانی که درگیری های زن و مرد به حدی برسد که در ادای حقوق واجب یکدیگر کوتاهی کنند (۵۷) و در کنار گذاشتن اختلافات، توسط خودشان توانایی نداشته باشند خداوند متعال راه دیگری برای آخرین بار جلوی آنها باز می کند که خود بیانگر محبوبیت خانواده و استحکام آن و مبعوضیت انحلال آن در نزد حضرتش است. این کار مهم را قرآن کریم بر عهده خویشاوندان زن و مرد نهاده، می فرماید: ﴿وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعُثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يَرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَبِيرًا﴾ (نساء: ۳۵)؛ و اگر از جدایی میان آن دو (زن و شوهر) بیم دارید پس داوری از خانواده آن (شوهر) و داوری از خانواده آن (زن) تعیین کنید. اگر سر سازگاری دارند، خدا میان آن دو سازگاری خواهد داد. آری، خداوند دانای آگاه است.

این از آن روست که آنان نسبت به زندگی فرزندان و اقوام خود آگاه تر و دل سوزتر است. به همین دلیل، فردی بالغ، عاقل و دارای تدبیر و آگاهی از طرف خانواده مرد و فردی با همین مشخصات از خانواده زن برای داوری بین

آسیب‌های شدیدتر طلاق ضروری است و نباید نسبت به آن تردید نشان داد. در خصوص سوءظن نوع دوم نیز هرچند طلاق ضروری نیست، اما اگر احتمال آسیب‌های مهم‌تری وجود داشته باشد طلاق ممدوح و در خصوص سوءظن نوع اول طلاق مذموم است.

۲. **نپرداختن نفقه:** از جمله وظایفی که پس از ازدواج، بر عهده مرد قرار داده شده، تأمین هزینه زندگی است،^(۶۰) اعم از خوراک، پوشاک، مسکن^(۶۱) و نیازمندی‌های روزمره^(۶۲) و سایر لوازم و ضروریاتی^(۶۳) که زندگی بدون آن متزلزل می‌شود.^(۶۴) از این وظیفه در کتب فقهی و ادبیات شرعی، با عنوان «نفقه» ذکر شده است.

مرد موظف است همه موارد ذکر شده را برای زندگی زن فراهم کند، اما اگر مرد از پرداخت آن ناتوان باشد یا از آن خودداری ورزد، زن می‌تواند به حاکم شرع رجوع کرده، نفقه طلب کند.^(۶۵) اگر مرد حاضر به پرداخت هزینه زندگی زن نبوده یا بر آن قادر نباشد و او را طلاق هم ندهد حاکم شرع او را ملزم به طلاق می‌کند و در صورت عدم طلاق، زن توسط حاکم شرع مطلقه خواهد شد.^(۶۶) پرداخت نفقه در این صورت، یکی از موارد طلاق ضروری است که شرع و قانون زوجین را ملزم به جدایی می‌کند.

تعداد زیادی از طلاق‌های این دوره به سبب نپرداختن هزینه زندگی از سوی مرد است، هرچند این عامل غالباً ناشی از بیکاری، اعتیاد،^(۶۷) تورم و مواردی از این قبیل است.^(۶۸) به هر حال، عدم پرداخت نفقه یا بخل و خست در تأمین نیازهای خانواده نیز در سه طبقه قابل دسته‌بندی است: یکی اینکه قابل اغماض باشد که در این صورت، طلاق مذموم است. دیگری قابل تحمل است، اما ترس از وقوع آسیب‌های دیگری وجود دارد که در این صورت، طلاق ممدوح است. سوم آنکه در حد عسر و حرج بوده و قابل تحمل نباشد که در این صورت، طلاق ضروری است.

زوجین دعوت می‌شود تا میان آنها صلح برقرار کرده، از متلاشی شدن زندگی‌شان جلوگیری کنند. اگر حکمین توافق کردند که با شرایط لحاظ شده، زوجین به زندگی خود ادامه دهند حکمشان لازم‌الاجرا بوده و باید به گفته‌شان عمل شود؛ و در صورت توافق آنها بر جدایی، اطاعت از حکمین لازم نیست.^(۵۸) در این صورت، اگر حکمین به این نتیجه برسند که کنار هم بودن زوجین به صلاح نبوده، تبعات آن بیش از طلاق است، به جدایی آنها حکم می‌کنند که با رعایت شرایط طلاق و جاری ساختن صیغه آن، از یکدیگر جدا می‌شوند.

مصادیق سوءمعاشرت را می‌توان در سه دسته جای داد: دسته اول سوءمعاشرت‌های کم‌اهمیت است و طرف مقابل با کمی اغماض به راحتی از کنار آن می‌گذرد. دسته دوم سوءمعاشرت‌هایی است که به راحتی قابل اغماض نیست و موجب اختلاف زوجین می‌شود، اما به هر روی، تحمل آن میسر است. دسته آخر از مصادیق سوءمعاشرت رفتارهایی است که نه غابل اغماض است و نه قابل تحمل، به گونه‌ای که یکی از زوجین به هیچ عنوان قادر به کنار آمدن با این مسئله نیست. از سوی دیگر، خاطی نیز یا قادر به اصلاح رفتار خویش نیست یا تمایلی به اصلاح ندارد. در این صورت، حاکم شرع درباره زن حکم به ناشزه بودن می‌کند و درباره مرد نیز اگر ادامه زندگی موجب عسر و حرج زوج شود، زن می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق کند.

چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را مجبور به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد زوج به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود.^(۵۹) در صورتی که در خانواده‌ای شاهد سوءمعاشرت نوع سوم باشیم و امکان درمان یا اصلاح نیز وجود نداشته باشد به منظور جلوگیری از

جدایی بین آنها را ممدوح شمرده، از آن جلوگیری نمی‌کند.^(۷۳) اما در صورتی که قادر به انجام وظیفه خود نبوده و موجب عسر و حرج شود، به عمد یا غیر عمد، شرع آنها را مجبور به جدایی خواهد کرد.^(۷۴) بر اساس برخی از تحقیقات، در ایران دست‌کم پنجاه درصد طلاق‌هایی که در دادگاه‌های خانواده به بهانه‌های گوناگون صورت می‌گیرد، ریشه در مسائل جنسی دارد و به تجربه ثابت شده در خانواده‌هایی که مشکلات جنسی زوجین برطرف شده، مشکلات خانوادگی نیز فروکش کرده است.^(۷۵) ولی به دلیل حیا و بیان نشدن این مشکل توسط زوجین، موجب بسیاری از مشکلات خانوادگی می‌شود. بنابراین، اگر در خانواده نیاز جنسی زوجین یا یکی از آنها به هر دلیلی تأمین نشود، و از سوی دیگر، این مسئله قابل اصلاح نبوده و موجب عسر و حرج نیز گردد، یعنی برای زوجین قابل تحمل نباشد یا موجب انحراف جنسی یا حتی خوف از آن باشد، توصیه به ازدواج مجدد برای مردان در صورتی که عیب از زن باشد، یا طلاق در صورتی که عیب از مرد باشد، رجحان می‌یابد.

ب. فقدان تفاهم

کفویت و هماهنگی زن و مرد در زندگی بسیاری از مشکلات را حل می‌کند. اما عدم هماهنگی فکری، سلیقه‌ای، مذهبی و مانند آن در همه امور زندگی اگر با گذشت همراه نباشد، باعث بروز اختلافات شدید در خانواده خواهد شد. روشن است که اختلافات ناشی از کفویت موجب رجحان طلاق نیست و تنها در صورتی که این اختلافات عمیق و غیرقابل حل باشد و پیامدهای منفی، مثل رنجش مداوم طرفین، ایجاد اختلال در جامعه‌پذیری فرزندان و از این قبیل امور داشته باشد، طلاق رجحان دارد. در این صورت، طلاق راه مناسبی

۳. تأمین نکردن نیاز جنسی: از نظر اسلام، یکی از اهداف ازدواج، ارضای مناسب و مشروع نیازهای جنسی زن و مرد است. مهم‌ترین وظیفه‌ای که شرع مقدس بر عهده زن و مرد گذاشته، برآورده کردن نیازهای جنسی یکدیگر است. عدم تأمین نیازهای جنسی، یکی از مصادیق امساک است که در آیات ذیل به آن اشاره شده است:

﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِخْسَانٍ...﴾؛ (بقره: ۲۲۹)؛ طلاق (رجعی) دو بار است. پس از آن یا (باید زن را) به خوبی نگاه داشت و یا آن را به شایستگی آزاد کرد...

﴿وَ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ...﴾؛ (بقره: ۲۳۱)؛ و چون زنان را طلاق گفتید و به پایان عده خویش رسیدند، پس به خوبی نگاهشان دارید یا به خوبی آزادشان کنید.

یکی از مصادیق «امساک به معروف»، تأمین نیاز جنسی زن توسط همسر خویش است.^(۶۹) به همین دلیل، مرد باید دست‌کم هر چهار شب یک‌بار، در رخت‌خواب همسرش بخوابد.^(۷۰) و دست‌کم هر چهار ماه یک بار با او آمیزش کند.^(۷۱) البته این بعد حقوقی و حداقلی امر است، و گرنه مرد موظف است نیازهای جنسی همسر خود را برآورده سازد. از سوی دیگر، زن نیز موظف است نیازهای جنسی مرد را برآورده کرده، او را بدون مانع عقلی یا شرعی، محدود به زمان یا مکان و یا کیفیت خاصی نکند.^(۷۲) که در اصطلاح فقهی از آن با عنوان «تمکین» یاد شده است. بنابراین، زن و مرد باید نیازهای جنسی یکدیگر را به طور کامل تأمین کنند. حال اگر هریک از زوجین به صورت عمد، مثل تمکین نکردن، نبود آمیزش بیش از چهار ماه و مانند آن یا غیرعمد مثل زود انزالی، ضعف جسمی، سرد مزاجی و همچون آن قادر به انجام وظیفه خود به طور کامل نباشند، شرع

این نخستین «طلاق خلع» در اسلام بود.^(۸۱)

طلاق «مبارات» نیز مربوط به مواردی است که مرد و زن هر دو نسبت به یکدیگر کراهت دارند و تنها در دو جهت با طلاق «خلع» مغایرت دارد: یکی کراهت دو طرفه که منجر به طلاق شده است، و دیگر آنکه زن مهریه یا معادل مهریه را به شوهر خود می‌پردازد، نه بیش از آن.^(۸۲) به هر حال، زن باید مالی به مرد بدهد و مرد را راضی کند.^(۸۳) و احتمالاً این شرط با وجود آنکه مرد هم نسبت به زن کراهت دارد مانعی است برای جلوگیری از وقوع طلاق؛ به این معنی که ممکن است زن از پرداخت مال به مرد امتناع ورزد و مرد هم راضی به طلاق زن نشود و همین امر موجب سازگاری آنها باشد.

۲. بی‌عفتی: عقیف و پاک‌دامن بودن زن یکی از ویژگی‌هایی است که در روایات زیادی، بخصوص هنگام انتخاب همسر وارد شده است. اما زمانی که این ویژگی وجود نداشته یا از بین رفته باشد، شرع مقدس زندگی با او را منع نکرده، اما بهتر است که طلاق داده شود.

فضل بن یونس می‌گوید، از امام کاظم علیه السلام درباره مردی که با زنی ازدواج کرده و پیش از همبستر شدن با او، زنا داده باشد، پرسیدم. حضرت فرمودند: باید بین آنها جدایی انداخت و بر او حد جاری کرد و مهریه‌ای هم برایش نیست.^(۸۴)

۳. اختلاف ناشی از بی‌توجهی به احکام دین: دین اسلام با بعضی از گناهان با حساسیت بیشتری برخورد کرده است. در زندگی مشترک نیز به هریک از زن و مرد توصیه‌هایی دارد. از این رو، زندگی با افرادی را که به مواد الکلی اعتیاد دارند رد کرده و به صراحت طلاق را پیشنهاد کرده است.^(۸۵) افراد منافق گروه دیگری هستند که زندگی با آنها از سوی شرع نهی شده است.^(۸۶) طلاق افرادی هم که ضروریات دین را انکار کرده، به آنها پایبند نیستند نیز

برای رهایی از این اختلافات خواهد بود.^(۷۶) در غیر این صورت، احتمال درگیری‌های شدید و بروز طلاق عاطفی شدت پیدا می‌کند.

۱. کراهت زوجین از یکدیگر: تنفر گاهی از رفتار یکی از زوجین ناشی می‌شود و فرق نمی‌کند که کراهت، از خصوصیات طبیعت و خلقت باشد، مانند زشتی، سوءرفتار، نقص بعضی اعضا، یا آنکه ناشی از عوارض خارجی باشد، مانند ازدواج مجدد، بدزبانی، ترک زندگی خانوادگی، اعتیاد، خشونت در رفتار، و نپرداختن نفقه.^(۷۷) گاهی نیز ممکن است اخلاق و رفتار زوجین مناسب باشد، ولی یکی از آنها دچار تنفر از دیگری شده باشد، به گونه‌ای که حاضر به ادامه زندگی با دیگری نباشد. در این موارد، طلاق خلع و مبارات مطرح می‌شود.

طلاق «خلع» یکی دیگر از اقسام طلاق است که به دلیل کراهت زن از شوهر صورت می‌گیرد.^(۷۸) بنابراین، طلاق «خلع» به طلاق گفته می‌شود که زن به دلیل کراهت از شوهر خود، مهریه یا مالی معادل و یا بیش از آن به او می‌دهد و در مقابل، از او درخواست طلاق می‌کند.^(۷۹)

دختری به نام جمیله شوهر خود را دوست نداشت. نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رفت و عرض کرد: یا رسول الله، شوهر من از حیث دین و اخلاق مشکلی ندارد، اما هنگامی که به سوی خیمه رفتم، دیدم او در میان عده‌ای نشسته، در حالی که سیاه‌تر و کوتاه‌قدتر و زشت‌تر از همه است. در این هنگام، آیه «خلع»^(۸۰) نازل شد. ثابت (شوهر زن) گفت: یا رسول الله، به او بفرمایید باغی را که به عنوان مهریه به او داده بودم، به من برگرداند. حضرت به جمیله فرمود: چه می‌گویی؟ عرض کرد: بیش از آن هم برمی‌گردانم. فرمود: نه، فقط باغ خود را برگردان. سپس به ثابت فرمود: آنچه را به او داده‌ای، از او بگیر و رهاش کن. در نتیجه، جمیله با اعطای باغ به ثابت، طلاق گرفت و

دچار مشکل شده‌اند، اول سازش و بخشش از سوی زوجین را پیشنهاد می‌کند. اگر مشکل فراتر از این باشد حکمیت نزدیکان و کارشناسان خانواده را به عنوان راه‌حل دیگری سفارش کرده است. در صورت به نتیجه نرسیدن از این راه‌ها و دشوار بودن ادامه زندگی، شرع مقدّس ادامه چنین زندگی را به صلاح نمی‌داند و عقل نیز به جدایی بین آنها حکم می‌کند. این جدایی زمانی است که هریک از زن و مرد قادر به انجام وظایف خود در مقابل یکدیگر نباشند، خواه این عدم توانایی عمده باشد و یا غیرعمد. دین اسلام در این موارد، طلاق را پیشنهاد می‌کند؛ زیرا بیشتر مواردی که زوجین با هم اختلاف داشته و از طلاق امتناع ورزیده‌اند منجر به طلاق پنهان می‌شود که این به مراتب بدتر و مشکل‌آفرین‌تر از طلاق آشکار است. از این رو، اگر طلاق‌های ممدوح در جامعه گسترش پیدا کند از بروز طلاق‌های عاطفی و پنهان جلوگیری شود و هریک از زن و مرد در آستانه انتخاب جدیدی قرار می‌گیرد امکان زندگی بهتر نسبت به زندگی قبلی را افزایش می‌یابد.

از دیگر موارد طلاق ضروری شمرده شده است. اگر فرزندان تحت تأثیر پدر یا مادری که نسبت به دین بی‌توجهند و با اعمال و رفتار خود ناخودآگاه فرزندان را به بی‌حجابی^(۸۷) یا ترک واجباتی همچون نماز و روزه^(۸۸) دعوت می‌کنند، جدا کردن و طلاق دادن یا طلاق گرفتن به خاطر این مسائل نیز بدون اشکال است.

۴. اختلاف ناشی از بی‌احترامی به اهل بیت علیهم‌السلام: سیره اهل بیت علیهم‌السلام یکی از منابع شیعی محسوب می‌شود که با توجه به آن می‌توان راه بهتر زیستن را آموخت. در زندگی اهل بیت علیهم‌السلام نیز طلاق‌هایی مشاهده می‌شود که به خاطر قبول نداشتن امیرالمؤمنین علیه‌السلام واقع شده است. از این مطلب می‌توان این نکته را برداشت کرد که زوجین، به ویژه مرد اگر موافق اهل بیت علیهم‌السلام نباشند، جدایی‌شان بهتر است؛ چراکه احتمال تحریف عقیده در زن یا مرد و یا از همه مهم‌تر، در فرزندان وجود دارد. در روایت ذیل مشاهده می‌کنیم که امام صادق علیه‌السلام همسر خود را به سبب عدم موافقت با امام علی علیه‌السلام طلاق دادند:

از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که همسرشان را که بسیار زیبا بود و او را دوست می‌داشت، طلاق داد و در نتیجه، بسیار غمگین شد. یاران حضرت علت طلاق را جویا شدند. حضرت فرمودند: نام امام علی علیه‌السلام را پیش او ذکر کردم، او از بزرگواری حضرت کاست، و من از اینکه به قطعه‌ای از جهنم بچسبم، اکراه داشتم.^(۸۹)

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب مزبور، طلاق یک امر آسیبی صرف نبوده و دین اسلام نیز به این موضوع این‌گونه نگاه نمی‌کند، بلکه در نگاه اسلام، علاوه بر اهمیت دادن به تحکیم خانواده، به فلسفه وجودی ازدواج نیز اهمیت فراوانی داده شده است. به همین دلیل، در خانواده‌هایی که

در خیانت بر زناشویی طلاق گوید مثل این است که او را به عمل نامشروعی واداشته است.

۲۶- **انجیل مرقس**: مردی که همسر خود را طلاق گوید و با زن دیگری ازدواج کند عمل غیرقانونی (زنا) انجام داده و نیز زنی که از شوهر خویش جدا شود و با مرد دیگری تزویج کند، عمل خلاف قانون انجام داده، زانیه محسوب می‌شود. (حسین حقانی زنجانی، «مسئله طلاق و دنیای مسیحیت»، درس‌هایی از مکتب اسلام، ش ۱۷۹، ص ۵۰)

۲۷- باقر ساروخانی، همان، ص ۹۹.

۲۸- نعمان‌بن محمد تمیمی (ابوحنیفه)، **دعائم الاسلام**، ج ۲، ص ۲۵۹.

۲۹- همان، ج ۲، ص ۲۵۹.

۳۰- علی قائمی، **خانواده از دیدگاه امیرالمؤمنین علیؑ**، ص ۳۷۰.

۳۱- باقر ساروخانی، همان، ص ۱۰۱.

۳۲- جوادبن علی تبریزی، **استفتائات جدید**، ج ۱، ص ۳۸۵؛ ناصر مکارم شیرازی، **استفتائات جدید**، ج ۳، ص ۲۸۹.

۳۳- محمد صادقی تهرانی، **البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن**، ص ۳۷.

۳۴- محمدبن علی صدوق، **من لا یحضره الفقیه**، ج ۳، ص ۱۶۸.

۳۵- محمدبن حسن حرّ عاملی، همان، ج ۲۲، ص ۱۲.

۳۶- حسین بستان، همان، ص ۲۳۴.

۳۷- همان.

۳۸- همان.

۳۹- محمدتقی جعفری، **رسائل فقهی**، ص ۱۷۰.

۴۰- ناصر مکارم شیرازی و همکاران، **تفسیر نمونه**، ج ۲، ص ۱۵۸.

۴۱- حسین بستان، همان، ص ۲۳۴.

۴۲- مرتضی مطهری، همان، ص ۲۸۱.

۴۳- فضل‌بن حسن طبرسی، **مجمع‌البیان**، ج ۵، ص ۸۰.

۴۴- نساء: ۱۹؛ بقره: ۲۲۹ و ۲۳۱.

۴۵- محمدرضا سالاری‌فر، **درآمدی بر نظام خانواده در اسلام**، ص ۴۵.

۴۶- محمدباقر مجلسی، **بحارالانوار**، ج ۱۰۰، ص ۲۲۷؛ حسن‌بن ابی‌الحسن دیلمی، **ارشادالقلوب**، ج ۱، ص ۱۷۶.

۴۷- **قانون مدنی**، ماده‌های ۱۱۰۲-۱۱۰۳.

۴۸- ابراهیم امینی، **آشنایی با وظایف و حقوق زن**، ص ۶۲.

۴۹- همان، ج ۶، ص ۳۱.

۵۰- محمد محمدی ری‌شهری، **تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث**، ص ۲۰۲.

۵۱- حسین انصاریان، **تفسیر تحکیم**، ج ۶، ص ۴۲۳.

۵۲- محمدبن یعقوب کلینی، **الکافی**، ج ۶، ص ۵۶.

۵۳- محمدبن حسن حرّ عاملی، همان، ج ۲۲، ص ۱۳.

۵۴- همان، ج ۱۴، ص ۱۱۲.

۵۵- ناصر مکارم شیرازی، **احکام بانوان**، ص ۱۷۴.

پی‌نوشت‌ها

۱- مریم رضایی، «مبغوضیت در اسلام»، **رواق اندیشه**، ش ۳۰.

۲- حسین حقانی زنجانی، «مسئله طلاق و دنیای مسیحیت»، **درس‌هایی در اسلام**، ش ۱۱.

۳- ویلیام جی. گود، **خانواده و جامعه**، ترجمه ویدا ناصحی، ص ۵۹.

۴- حسین بستان، **اسلام و جامعه‌شناسی خانواده**، ص ۲۲۹.

۵- حسین‌بن محمد راغب اصفهانی، **مفردات الفاظ القرآن**، ص ۵۲۳.

۶- حسن مصطفوی، **التحقیق فی کلمات القرآن‌الکریم**، ج ۷، ص ۱۱۲.

۷- خلیل‌بن احمد فراهیدی، **کتاب العین**، ج ۵، ص ۱۰۱؛ راغب اصفهانی، همان، ص ۵۲۳.

۸- حسن مصطفوی، همان، ج ۷، ص ۱۱۲.

۹- محمدحسن نجفی، **جواهرالکلام**، ج ۳۲، ص ۳؛ ابراهیم مصطفی و دیگران، **المعجم‌الوسیط**، ذیل کلمه «طلق».

۱۰- سیدحسن امامی، **حقوق مدنی**، ج ۵، ص ۵.

۱۱- فخرالدین طریحی، **مجمع‌البحرین**، ج ۵، ص ۲۰۷.

۱۲- سیدمصطفی محقق‌داماد، **بررسی فقهی حقوق خانواده نکاح و انحلال آن**، ص ۳۸۰.

۱۳- باقر ساروخانی، **طلاق پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن**، ص ۲.

۱۴- سیدمصطفی محقق‌داماد، همان، ص ۴۱۹.

۱۵- این نوع جدایی در ادبیات فقهی و روایی ما، «طلاق بدعی» نامیده شده است و با ذکر این نکته هر طلاقی که خلاف مذهب شیعه اثنا عشری باشد، داخل در این عنوان نبوده، منجر به جدایی زن و مرد نمی‌شود.

۱۶- لطیف راشدی، **رساله توضیح‌المسائل نه مرجع، مطابق با فتوای امام خمینی**، ص ۱۳۸۷.

۱۷- همان، ص ۱۳۸۲.

۱۸- همان، ص ۱۳۸۳.

۱۹- مرتضی مطهری، **مجموعه آثار**، ج ۱۹، ص ۲۴۸.

۲۰- محمدبن حسن حرّ عاملی، **وسائل‌الشیعه**، ج ۲۲، ص ۱۲.

۲۱- قدرت‌الله مشایخی، **خانواده از دیدگاه فقه و حقوق اسلامی**، ص ۱۹۲؛ حسین بستان، **اسلام و جامعه‌شناسی خانواده**، ص ۲۲۲.

۲۲- باقر ساروخانی، **طلاق؛ پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن**، ص ۹۹.

۲۳- **انجیل مرقس**، آیه ۹:۸- زن و شوهر به منزله جسد و احد هستند و از یکدیگر دور نیستند. پس در صورتی که خداوند آنها را با یکدیگر جمع کرده است، انسانی بین آن دو نباید تفرقه ایجاد کند. (در نتیجه، طلاق حرام است).

۲۴- باقر ساروخانی، همان، ص ۹۹.

۲۵- **انجیل متی**، اصحاح پنجم، آیه ۲۱-۲۲: کسی که زن خود را جز

- منابع
- ۵۶- محمدتقی بهجت فومنی، *استفتائات*، ج ۴، ص ۵۲.
- ۵۷- سیدموسی شبیری زنجانی، *کتاب نکاح*، ج ۲۵، ص ۷۶۸۹.
- ۵۸- محمدتقی بهجت فومنی، *جامع المسائل*، ج ۴، ص ۹۰؛ سید ابوالحسن اصفهانی، *وسيلة النجاة با حاشية امام خميني*، ص ۷۵۷.
- ۵۹- *قانون مدنی*، ماده ۱۱۳۰.
- ۶۰- حبیب‌الله طاهری، *حقوق مدنی*، ج ۳، ص ۱۹۴.
- ۶۱- سیدصادق حسینی روحانی، *فقه الصادق علیه السلام*، ج ۲۲، ص ۳۳۸.
- ۶۲- جعفرین حسن حلّی (محقق حلّی)، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*، ج ۲، ص ۲۹۷.
- ۶۳- محمد فاضل لنکرانی، *جامع المسائل*، ج ۲، ص ۴۰۳.
- ۶۴- جعفر سبحانی تبریزی، *الزکاة فی الشريعة الإسلامية الغراء*، ج ۲، ص ۲۹۰.
- ۶۵- حبیب‌الله طاهری، همان، ج ۳، ص ۱۹۴.
- ۶۶- ناصر مکارم شیرازی، *استفتائات جدید*، ج ۱، ص ۲۵۳۳؛ جوادین علی تبریزی، *استفتائات جدید*، ج ۱، ص ۳۷۶.
- ۶۷- خبرگزاری ایسنا، ۵ آذر ۱۳۸۴.
- ۶۸- مهدی رحمتی، *نوسانات اقتصادی سال ۸۵ عامل افزایش طلاق در تهران*، به نقل از: shahr.ir، ۲۴ فروردین ۱۳۸۶.
- ۶۹- مرتضی مطهری، همان، ص ۲۹۲.
- ۷۰- ناصر مکارم شیرازی، *احکام بانوان*، ص ۱۷۱؛ سیدحسن امامی، *حقوق مدنی*، ج ۴، ص ۴۴۶.
- ۷۱- سیدروح‌الله موسوی خمینی، *توضیح المسائل*، ص ۵۰۹.
- ۷۲- ناصر مکارم شیرازی، *احکام بانوان*، ص ۱۷۱؛ سیدروح‌الله موسوی خمینی، *استفتائات*، ج ۳، ص ۲۰۷.
- ۷۳- مرتضی مطهری، همان، ص ۲۹۲.
- ۷۴- ناصر مکارم شیرازی، *استفتائات جدید*، ج ۱، ص ۲۶۳.
- ۷۵- محمد محمدی ری‌شهری، همان، ص ۳۸۶.
- ۷۶- زین‌الدین بن علی عاملی، *الروضة البهیة*، ج ۶، ص ۳۱.
- ۷۷- سیدحسن امامی، همان، ج ۵، ص ۴۸.
- ۷۸- سیدروح‌الله موسوی خمینی، *تحریر الوسیله*، ج ۳، ص ۶۲۳.
- ۷۹- سیدحسن امامی، همان، ج ۵، ص ۴۸.
- ۸۰- بقره: ۲۲۹.
- ۸۱- میرزاحسین نوری، *مستدرک الوسائل*، ج ۱۵، ص ۳۸۷.
- ۸۲- سیدحسن امامی، همان، ج ۵، ص ۴۹.
- ۸۳- محمدبن حسن حرّ عاملی، همان، ج ۲۲، ص ۲۹۵.
- ۸۴- محمدبن علی صدوق، همان، ج ۳، ص ۴۱۷.
- ۸۵- حسن بن ابی‌الحسن دیلمی، همان، ج ۱، ص ۱۷۵.
- ۸۶- همان، ج ۱، ص ۱۷۵.
- ۸۷- ناصر مکارم شیرازی، *استفتائات جدید*، ج ۲، ص ۳۹۴.
- ۸۸- همان، ج ۲، ص ۳۹۲.
- ۸۹- محمدبن حسن حرّ عاملی، همان، ج ۲۲، ص ۱۱.
- اصفهانی، سید ابوالحسن، *وسيلة النجاة با حاشية امام خميني*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۲ق.
- امامی، سیدحسن، *حقوق مدنی*، تهران، اسلامی، بی‌تا.
- امینی، ابراهیم، *آشنایی با وظایف و حقوق زن*، چ چهارم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۴.
- *انجیل متی*، تهران، صدا، ۱۳۷۸.
- *انجیل مرقس*، انجمن کتاب مقدس.
- بستان، حسین، *اسلام و جامعه‌شناسی خانواده*، چ دوم، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۵.
- بهجت فومنی، محمدتقی، *استفتائات*، قم دفتر حضرت آیت‌الله العظمی، بهجت، ۱۴۲۸ق.
- *جامع المسائل*، قم، دفتر آیت‌الله العظمی بهجت، ۱۴۲۶ق.
- تمیمی، نعمان بن محمد، *دعائم الإسلام*، چ دوم، قم، مؤسسه آل‌البيت علیهم السلام، ۱۳۸۵ق.
- جعفری، محمدتقی، *رسائل فقهی*، تهران، مؤسسه منشورات کرامت، ۱۴۱۹ق.
- حرّ عاملی، محمدبن حسن، *وسائل الشیعة*، قم، مؤسسه آل‌البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
- حسینی روحانی، سیدصادق، *فقه الصادق علیه السلام*، قم، دارالکتاب، ۱۴۱۲ق.
- حقانی زنجانی، حسین، «مسئله طلاق و دنیای مسیحیت»، *درس‌هایی از مکتب اسلام*، ش ۱۷۹، آبان ۱۳۵۳، ص ۵۰-۵۳.
- حلّی، جعفرین حسن (محقق حلّی)، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*، چ دوم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
- دیلمی، حسن بن ابی‌الحسن، *ارشاد القلوب*، قم، شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
- راشدی، لطیف، *رسالة توضیح المسائل نه مرجع، مطابق با فتوی امام خمینی*، تهران، پیام عدالت، ۱۳۸۵.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
- ساروخانی، باقر، *طلاق: پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
- سالاری فر، محمدرضا، *درآمدی بر نظام خانواده در اسلام*، چ چهارم، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خواران، ۱۳۸۹.
- سبحانی تبریزی، جعفر، *الزکاة فی الشريعة الإسلامية الغراء*، قم،

- مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۴ق.
- شبیری زنجانی، سیدموسی، **کتاب نکاح**، قم، مؤسسه پژوهشی رای پرداز، ۱۴۱۹ق.
- صدوق، محمدبن علی، **من لایحضره الفقیه**، چ دوم، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۳ق.
- طاهری، حبیب الله، **حقوق مدنی**، چ دوم، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۸ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرین**، چ سوم، تهران، بی نا، ۱۴۱۶ق.
- عاملی، زین الدین بن علی، **الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، قم، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ق.
- فاضل لنکرانی، محمد، **جامع المسائل**، چ یازدهم، قم، امیرقلم، بی نا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، **العین**، چ دوم، قم، هجرت، ۱۴۱۰ق.
- قائمی، علی، **خانواده از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام**، تهران، سازمان انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۸۶.
- کلینی، محمدبن یعقوب، **الکافی**، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
- گود، ویلیام جی، **خانواده و جامعه**، ترجمه ویدا ناصحی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، بی نا.
- مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، بیروت، مؤسسة الطبع و النشر، ۱۴۱۰ق.
- محمدی ری شهری، محمد، **تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث**، ترجمه محمدرضا شیخی، چ دوم، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۹.
- مشایخی، قدرت الله، **خانواده از دیدگاه فقه و حقوق اسلامی**، تهران، سازمان مطالعه و توسعه علوم انسانی دانشگاهها، ۱۳۸۷.
- مصطفوی، حسن، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران، مرکز الكتاب للترجمة و النشر، ۱۴۰۲ق.
- مصطفی، ابراهیم و دیگران، **المعجم الوسیط**، قاهره، بی نا، بی نا.
- مطهری، مرتضی، **مجموعه آثار**، تهران، صدرا، بی نا.
- مکارم شیرازی، ناصر، **احکام بانوان**، چ یازدهم، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۸ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، **استفتائات جدید**، چ دوم، قم، مدرسه
- امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۷ق.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، **تفسیر نمونه**، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
- موسوی خمینی، سیدروح الله، **استفتائات**، چ پنجم، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۲۲ق.
- —، **تحریر الوسیله**، ترجمه علی اسلامی، چ بیست و یکم، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۲۵ق.
- —، **توضیح المسائل**، قم، بی نا، ۱۴۲۶ق.
- نجفی، محمدحسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، چ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
- نوری، میرزا حسین، **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، بیروت، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.